

ارتقای منزلت اجتماعی کار

بهاد سسقای سعیدی

در کشورهای پیشرفته، تعلیم و تربیت از زیر شاخه های **علوم سیاسی** به حساب می آید. چون اعتقاد دارند که تعلیم و تربیت، موثرترین عامل برای **اصلاح و بازسازی نگرش و باورهای** افراد جامعه است و می تواند سرنوشت ملت ها را تغییر دهد.

در علم تعلیم و تربیت یکی از مهم ترین مبانی تدوین برنامه های آموزشی و درسی، بررسی و مطالعه **مبانی جامعه شناختی** رشته ها و شغل هاست. در این حوزه از مطالعات علاوه بر بررسی فرهنگ، نظام ارزشی و معمولاً قانون اساسی کشورها، به نقش نظام های آموزشی در **تغییر منزلت اجتماعی** دانشها، **مهارتها و شغل ها** پرداخته می شود. بسیار مهم است که متولیان تعلیم و تربیت کشورها بتوانند با طراحی یک نظام آموزشی جامع و کارآمد، جایگاه و منزلت اجتماعی شغلها را به منظور توسعه و پیشرفت حوزه های مختلف تولید یا خدمت ارتقاء بخشند و از این طریق نسل نو را به منظور تصدی شغلهای مورد نیاز آینده، به تحصیل در رشته های متناظر با رشد و شکوفایی کشور، ترغیب و **علاقمند** نمایند.

شاید طرح مثالی عینی در این زمینه، به تفهیم مبانی جامعه شناختی تعلیم و تربیت کمک نماید.

تقریباً صد سال پیش در ایران، بخش عمده مشاغل پزشکی که امروزه از آنها به عنوان اقدامات تهاجمی برای درمان یاد می شود، از منزلت اجتماعی بسیار پائینی برخوردار بودند. به غیر از عطاران که مسئول تهیه و فروش داروها و شربت های مختلف بودند، و نسبتاً از منزلت اجتماعی مطلوبی برخوردار بودند، سایر بخشهای مرتبط با عملیات پزشکی به طبقه بسیار پست اجتماعی محول شده بود. **دلاکان** به عنوان اصلی ترین طبیبانی که مامور و مسئول تزریق داروها یا رفع درد و عفونت از بیماران بودند، یا به صورت آرایشگرهای دوره گرد در شهرها و روستاها می چرخیدند یا در حمام ها مستقر می شدند و علاوه بر سلمانی و آرایشگری، با تنقیه، حجامت، نیش زدن، دندان کشیدن، کحالی، زالو انداختن، بیرون کشیدن ریم و چرک از دُمَل یا مِشْت مالی و کمک به تدخین و ماساژ و ختنه و شکسته بندی و... در قبال مبالغی ناچیز، روزگار می گذراندند. حرفه دلاکی، جزو پست ترین مشاغل اجتماعی به شمار می آمد و هیچ خانواده ای دوست نداشت فرزندش را به چنین حرفه پست و بی ارزشی ترغیب نماید.

از زمانی که به دستور امیرکبیر، یک تیم پزشکی اتریشی، مسئول آموزش پزشکان جدید یا به اصطلاح مدرن در ایران شدند، **نظام آموزش حرفه ای** در حوزه پزشکی آغاز شد. آنها بر اساس قوانین، دستور العمل های اجرایی و آئین نامه های آموزشی خاصی که برای رشته پزشکی وضع کردند، توانستند جایگاه و منزلت اجتماعی شغلهای مرتبط با طبابت را در ایران تا حدی ارتقاء دهند که امروزه، خانواده ها برای موفقیت فرزندانشان برای ورود به دانشگاه های علوم پزشکی با هم به رقابت می پردازند، آنها سعی می کنند به فرزندانشان کمک کنند تا بتوانند در

یکی از زیرشاخه های حرفه دلاکی سابق، که به برکت استقرار نظام آموزش حرفه ای به تخصصی با منزلت و جایگاه اجتماعی بالا تبدیل شده اند، مشغول تحصیل و کار شوند. این درحالی است که هم بیماری ها همان بیماریهایی هستند که صدها سال پیش انسانها به آن مبتلا می شدند و هم تقریباً راه های درمان همانهایی هستند که از زمان رازی و ابن سینا بودند. اما **نظام آموزش حرفه ای در پزشکی** توانسته است ارزش و اعتبار این شغل ها را در ایران در طول صد سال اخیر به بالاترین جایگاه و منزلت اجتماعی ارتقاء بخشد.

راز اصلی تاثیر نظام حرفه ای در ارتقای منزلت اجتماعی طبابت و پزشکی، در تدوین نظام سختگیرانه صدور مجوز برای درمان و طبابت نهفته است. ابتدا دانش وسیعی از آناتومی انسان به همراه تشریح و ویژگیهای هر یک از اعضاء و جوارح بدن و فهرستی از انواع بیماریهای مرتبط با اندامها به جوانان آموخته می شود. آنها قبل از اشراف به هر یک از این دانشها **اجازه** درمان، جراحی یا کارهایی که قبلاً بی محاباً توسط دلاکان انجام می گرفت، ندارند. این سخت گیری ها در بدست آوردن مجوز برای اقدامات تهاجمی برای درمان بیماریها، تبعات بسیار مهمی در جامعه بر جا گذاشته است.

اول اینکه دلاکان از دور طبابت و درمان خارج شدند و در ایران هیچ کس بدون راه یابی به دانشکده های علوم پزشکی و یا عضویت در نظام پزشکی، حق طبابت، ساخت دارو یا جراحی و ... ندارند.

دوم اینکه تشریح دلایل بیماریها قبل از درمان یا تجویز دارو، علم پزشکی را به یک دیسپلین آموزشی **نظاممند** تبدیل کرد و زمینه را برای **نهادی سازی** جایگاه این علم در میان مردم ایران فراهم آورد. یعنی طی چند دهه، همه پذیرفته اند که پزشکی **قاعده و قانون** دارد و باید از آن تبعیت کرد. بدین ترتیب مردم قبول کرده اند که طبابت، موضوعی فراتر از کارهایی است که قبلاً دلاک ها در پستوی خانه ها یا حمام ها انجام می دادند.

سوم اینکه همه پذیرفتند تمامی فعالیت های تهاجمی پزشکی، باید توسط متخصصانی انجام گیرد که علاوه بر دانش پزشکی عمومی توانسته باشند در یک حوزه خاص، قابلیت های خود را در **حرفه پزشکی** به اثبات برسانند و صاحب یک بُرد تخصصی بشوند. بنابراین با استقرار نظام آموزش حرفه ای در پزشکی، مردم به این باور هدایت شده اند که پزشک، به عنوان یک فرد متخصص، علاوه بر دانش و مهارتهای عمومی از قابلیت های حرفه ای سطح بالایی برخوردار است و **پاسخگوی** اقداماتی است که درباره سلامت و درمان افراد جامعه انجام می دهد. این به معنای ارتقاء جایگاه اقدامات تهاجمی پزشکی در نزد افکار عمومی جامعه است.

چهارم اینکه نظام آموزش حرفه ای، باعث شده است که **حق** ساخت، تولید، صادرات و واردات مواد، داروها، دستگاه ها و تجهیزات مورد نیاز برای بیمارستانها یا آزمایشگاه ها و مراکز درمانی به **انحصار** پزشکان و متخصصان وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی درآید و به معنای واقعی **ارتباط** قانونمندی بین پزشکان و متخصصان طبابت و بهداشت، با اقتصاد و تجارت و صنعت پزشکی شکل گیرد.

اما متأسفانه در کشور ما، در عرصه آموزش های مرتبط با صنعت، خدمات و کشاورزی، در طی صد سال گذشته بدون در نظر گرفتن مبانی جامعه شناختی تعلیم و تربیت، مسیر **کاملاً اشتباهی** پیموده شده است، به نحوی که تاسیس ده ها دانشگاه صنعتی، فنی و حرفه ای و علمی کاربردی، نقشی در ارتقاء جایگاه و منزلت اجتماعی این مشاغل و حرفه ها نداشته است.

یکی از مهم ترین عوامل تاثیرگذار در **کاهش** منزلت اجتماعی مشاغل مرتبط با صنعت، خدمات و کشاورزی در ایران، تاسیس **سازمان فنی و حرفه ای** است.

در صد سال گذشته طیف صنعتگران (مانند آهنگران، مسگران، نساجان، درودگران، رنگرزان و...) از جایگاه اجتماعی بالایی نسبت به دلاکان برخوردار بودند. اما همزمان با تاسیس و اجرای نظام آموزش حرفه ای در پزشکی و طبابت، در زمینه صنعت، خدمات و کشاورزی روشی کاملاً **برعکس** برای آموزش های صنعتی، فنی و حرفه ای در کشور آغاز شد که جایگاه و منزلت اجتماعی این شغل ها را کاهش داد. یعنی صنعتگران را از جایگاه جراحان و پزشکان متخصص، به منزلت و جایگاه دلاکان تنزل داد. سازمانی وابسته به وزارت کار، به عنوان متولی آموزش های فنی و حرفه ای انتخاب شد، که طی دوره های کوتاه مدت آموزشی **به سادگی** به افراد اجازه می داد در زمینه حرفه و شغلی خاص به کسب و کار مشغول شوند. آنها به راحتی پروانه تولید و کار صادر می کنند و به بهانه اینکه اشتغال را در جامعه توسعه می دهند، اساسی ترین مبانی برنامه ریزی برای ارتقای منزلت اجتماعی مشاغل و حرفه ها را نادیده می گیرند. به بیان ساده تر، تاسیس سازمان فنی و حرفه ای باعث شده است تا بخش اصلی کار که در صنایع و شرکتهای مختلف یا مزارع و باغها توسط افراد انجام می گرفتند به موضوعی ساده، پیش پا افتاده و بی ارزش تبدیل شود و مردم بپذیرند که می توان در یک دوره ده یا بیست ساعته به یک حرفه یا شغل اشراف پیدا کرد و با پرداخت مبلغی ناچیز به اداره کار و سازمان فنی و حرفه ای، **پروانه کسب** دریافت نمود.

این اقدام **به ظاهر خیرخواهانه** در کشور (یعنی تاسیس سازمان فنی و حرفه ای) امروز ساختار نظام آموزش حرفه ای در صنعت، خدمات و کشاورزی را بر هم ریخته است و فاصله عمیقی بین دانش های نظری صنعتی با دانش های مهارتی و حرفه ای به وجود آورده است. به جای اینکه گرفتن **مدرک کار و تولید** به بعد از کسب قابلیت های حرفه ای و تخصصی محول شود و افراد بعد از طی نمودن آموزشهای نظامند حرفه ای در دانشگاه ها، **اجازه کار کردن**، تولید کردن یا زراعت نمودن در جامعه را بدست آورند، موضوع کاملاً برعکس شده است. همه می توانند بدون داشتن مدارک تحصیلی حرفه ای در هر زمینه ای صرفاً با گذراندن دوره های کوتاه مدت چند ده ساعته، مدرک و مجوز کار بگیرند، بدون اینکه به دانشگاه های حرفه ای وارد شوند.

وقتی در یک کشور برای کار آفرینی و برپا نمودن یک کارخانه، تاسیس یک کارگاه صنعتی یا کشاورزی و یا اخذ مجوز برای واردات تجهیزات و ماشین آلات مختلف صنعتی و کشاورزی، یا دریافت مجوز صدور تولیدات و محصولات، نیازی به تحصیلات دانشگاهی حرفه ای نباشد، بدین معناست که تحصیلات حرفه ای یا صنعتی **بی**

ارزشند و تأثیری در تولید، خدمات و کشاورزی ندارند. یعنی کار و فعالیت صنعتی در این کشور فاقد شأن و منزلت اجتماعی است که قرار بود با صرف میلیاردها تومان از طریق نظام آموزشی کسب گردد، پس طبیعی است که اساتید صنعتی و کشاورزی آن کشور چاره ای جز پيله کردن به دانشهای نظری و سرگرم کردن دانشجویان با تئوریهای پیچیده و غیر کاربردی نداشته باشند، و مجبور شوند برای با ارزش و با اهمیت نشان دادن دانش و فونونی که آموخته اند و یا ثابت کنند که چیزی از اساتید سایر دانشگاه ها کم ندارند، **به جای حل مشکلات صنعت و کشاورزی**، با نوشتن مقاله و چاپ کتاب، افتخار کسب کنند.

وقتی مبانی جامعه شناختی تعلیم و تربیت نادیده گرفته می شوند، به جای اینکه ماحصل تاسیس دانشگاه های صنعتی و فنی و حرفه ای به **خوب و موثر کار کردن** افراد جامعه منتهی شود، کار کردن ارزش و اعتبار خود را از دست می دهد و به موضوعی پست و بی ارزش تبدیل می گردد. ماحصل این خبط و خطا در سیاستگذاری های آموزشی کشور باعث شده است که اساتید و اعضای هیات علمی دانشگاه های صنعتی و کشاورزی از اینکه مبادا به آنها انگ جوشکار، مکانیک، نقشه کش، بنا یا زارع بزنند، از کارگاه ها یا کارخانه های تولیدی و مزارع کشاورزی گریزانند، و از پوشیدن لباس کار تفره می روند، پشت دستگانه نمی ایستند و در مراکز آموزشی دوست دارند بیشترین اوقات خود را برای حل فرمولها یا تحلیل و تبیین **دانش های نظری** صرف کنند. چراکه حضور در کارگاه ها یا محیط های واقعی کار، از شأن و منزلت آنها می کاهد و جایگاه اجتماعی آنها را تنزل می دهد. شما نمی توانید از یک استاد ممتاز مکانیک دانشگاه صنعتی شریف بخواهید برای حل مشکل گیربکس خودرو سمند، چاره اندیشی کند. در دوران ما، این به معنای توهین به آن استاد تلقی می شود. چراکه وزارت کار با از بین بردن جایگاه و **منزلت اجتماعی کار** و مهارتهای حرفه ای در جامعه ایرانی، حضور اساتید دانشگاهی را در کارگاه ها و کارخانه های تولیدی به موضوعی غیر قابل باور تبدیل نموده است. این درحالی است که با استقرار نظام آموزش حرفه ای در وزارت بهداشت، جراحان و متخصصان از اینکه خودشان بدن بیمار را بشکافند و با دستهای خودشان توده های چرکین و بد بود را از شکم بیمار در آورند، به خود می بالند و افتخار می کنند.

وقتی سکان آموزش و توسعه یک ملت، به دست افرادی می افتد که از کمترین مبانی علم تعلیم و تربیت بی بهره اند، طبیعی است که صرف میلیاردها دلار هزینه برای دانشگاه های صنعتی و کشاورزی و خدماتی ثمری برای آن ملت نداشته باشد و نتواند آنها را از کشوری مصرف کننده به ملتی تولید کننده و خودکفا تبدیل نماید.

در فراق اهتمام به مبانی جامعه شناختی تعلیم و تربیت است که امروز در نهایت ناباوری، استادانی که در دانشگاه های صنعتی یا کشاورزی موفق به اخذ مدارک تحصیلی بالا می شوند، حق راه اندازی کارخانه یا یک کارگاه کوچک را بدون اخذ مجوز از وزارت کار و گذراندن دوره های کوتاه مدت در سازمان فنی و حرفه ای ندارند. عین این است که یک پزشک برای باز کردن مطب طبابت باید به سراغ یکی از خانه های بهداشت برود و از یک فردی که دیپلم تزییقات و پانسمان دارد، بخواهد که برای او مجوز طبابت صادر نماید.

به جای اینکه **اختیار تصمیم گیری و برنامه ریزی** و اجرای فعالیت های صنعتی و تولیدی کشور، همانند وزارت بهداشت و درمان، در دست اساتید خبره دانشگاه های صنعتی و حرفه ای باشد و آنها عنان اختیار وزارتخانه های کار، صنعت، معدن و تجارت را به دست گیرند، تولید و اشتغال را به معنای واقعی مدیریت و هدایت نمایند، حتی از کمترین اختیارات در زمینه مهارتهای حرفه ای و نظارت بر مشاغل وابسته به رشته های تخصصی خود نیز برخوردار نیستند. در کشور ما، مانند دورانی که دلاکان نظام طبابت کشور را به دست داشتند، برای کسب مجوز تولید، کار یا واردات تجهیزات، یا ساخت ماشین آلات صنعتی یا صادر نمودن محصولات تولیدی در کشور، نیازی به تحصیلات دانشگاهی حرفه ای نیست. شما می توانید حتی بدون داشتن سواد خواندن و نوشتن، صاحب کارخانه های صنعتی چند میلیارد دلاری بشوید. به همین دلیل است که در **نظام ارتقای شغلی** اساتید دانشگاه های صنعتی و فنی و حرفه ای، مهم ترین ملاک و شاخص ارزشیابی، چاپ کتاب و مقاله است. هیچ استادی را به خاطر راه اندازی یک کارخانه یا تولید یک محصول استراتژیک یا صادرات و واردات مواد و ماشین آلات صنعتی، ارتقاء نمی دهند، چراکه با از بین بردن شأن و منزلت اجتماعی تخصص های حرفه ای، **ارتباط** متخصصان را به معنای واقعی با جامعه، صنعت، تجارت و اقتصاد **قطع** کرده اند.

در حال حاضر تنها راه حل برای **ارتقای جایگاه و منزلت کار و تولید** در کشور و به تبع آن تبدیل دانشگاه های صنعتی و فنی و حرفه ای به مجموعه های کار آمد و موثر در رشد و توسعه کشور، در گام اول حذف سازمان فنی و حرفه ای است و در گام دوم **استقرار نظام آموزش حرفه ای** در دانشگاه های صنعتی، کشاورزی، پلی تکنیک و دانشگاه فنی و حرفه ای است.

با استقرار نظام آموزش حرفه ای در دانشگاه های صنعتی و دانشگاه فنی و حرفه ای، زمینه تلفیق وزارتخانه های کار، صنعت، معدن و تجارت با این دانشگاه ها فراهم خواهد آمد و در سال های آینده، متخصصان حرفه ای از منزلت اجتماعی مطلوبی برخوردار خواهند گشت، به نحوی که در کشور ما نیز مانند تمامی کشورهای پیشرفته صنعتی، دیگر **کار کردن، عار** نخواهد بود.